

ماجرای سفر علمی

گلدونه

شماره ۳۶
ش ۱۲۲

تحقیق کرده‌ای.

- حالا چه خبر؟

نگاهی به لب‌تاپش می‌اندازد و می‌گوید: به غلام گفتم، دل از آن قبیله آلولویی بکن، کمی به سمت شمال آفریقا بالا بیا و سری به مصر بزن. همین الان هم یک ایمیل ازش به دستم رسید که فکر می‌کنم بد نباشد. ببین به دردت می‌خورد؟

می‌گویم: خُب چه نوشته؟

- اول نوشته: «هایوا!» می‌دانی که؟!... به آلولویی یعنی سلام!

بعد نوشته: «ابوشهرزاد عزیز!» چقدر این پسر، بامعرفت است! نوشته: «من به مصر سفر کردم و اطلاعات خوبی به‌دست آوردم. براساس تحقیقات انجام شده، افکار و عقاید شیطان‌پرستان در طبقه ثروتمند و مرفه مصر؛ از جمله فرزندان برخی از مسئولان سیاسی، هنرمندان و روزنامه‌نگاران رسوخ یافته است. این گروه معتقدند که خداوند به شیطان ظلم کرده و بدون این که به او اجازه دفاع از خود بدهد، از بهشت بیرونش کرده است. از این رو باید او را پرستش کرد؛ زیرا به گفته آنها، شیطان برای پرستش، شایسته‌تر از خداست؛ چون باشجاعت با خدا مخالفت کرده است!»

اجتماعات و مراسم شیطان‌پرستان در روزهای شبانه برگزار می‌گردد.

اعضای این گروه به گورستان‌ها؛ مخصوصاً گورستان «کومولث» شهرک مصر در قاهره می‌روند و اجساد مردگان را از قبر بیرون می‌آورند، صلیب شکسته و ستاره شش‌پر داودی یا ستاره پنج‌پر را در جسد مرده فرو می‌کنند و سپس برای تقرب به شیطان، دور آن می‌گردند. هم‌چنین قربانی‌هایی به شیطان تقدیم می‌کنند؛ مثلاً گریه مده یا سگی را می‌کشند، خون آن را به صورت و دست‌هایشان می‌مالند و در دایره‌ای می‌چرخند تا شیطان از آن‌ها راضی شود.

اگر حیوانی برای قربانی نیابند، دست خود را زخمی می‌کنند تا خون جاری شود، سپس خون خود را به صورت می‌مالند و نسخه‌ای از قرآن مجید را پاره‌پاره کرده و در حالی که موسیقی «راک» نواخته می‌شود، به استعمال مواد مخدر می‌پردازند.

گروه شیطان‌پرستی در مصر از سال ۱۹۹۳ میلادی به‌صورت پنهانی تأسیس شده و با کمال آزادی به فعالیت خود ادامه می‌داد، تا این که در جشنی که شرکت تولید سیگار «مالبرو» ترتیب داده بود، شرکت کرده و هویت و عبادات خود را اعلام کردند. آن‌ها در این مراسم زیرپوش‌هایی به تن کردند که بر روی آن‌ها ناسزا و اهانت به ذات مقدس خدای تبارک و تعالی و ادیان آسمانی نوشته شده بود و همین مسأله باعث شد که مؤسسات اسلامی مصر، گروه‌های سیاسی و نیروهای ملی این کشور، این گروه را سخت مورد انتقاد قرار دهند

و تأکید کنند که پوچ‌گرایی و خلأ دینی افراد این گروه، موجب ارتداد آنان از اسلام شده است.

پدیده شیطان‌پرستی در کشورهای عربی دیگر نیز حضور نسبتاً آشکاری دارد؛ به طوری که آمار و ارقام نشان می‌دهد، تنها در کشور کوچکی مانند لبنان، دست‌کم ۶۵۰ شیطان‌پرست وجود دارد.

وزارت این کشور اعلام کرده است که به‌شدت با این مسأله مبارزه و اعضای آن را بازداشت خواهد کرد؛ هرچند هنوز به‌طور کامل موفق نشده است.

نیروهای امنیتی عربستان سعودی هم مدتی پیش، تعدادی از اعضای یک گروه شیطان‌پرست را که در حال برگزاری جشن مخصوص شیطان‌پرستان بودند، در ریاض، پایتخت عربستان، بازداشت کردند.

پس از بازجویی از بازداشت‌شدگان مشخص شد، افرادی از کشور سوریه و دیگر کشورهای آسیایی نیز در میان آنان بوده‌اند. بازداشت‌شدگان اعتراف کرده‌اند که پیش از این نیز بارها و بارها چنین مراسمی را برای پرستش شیطان برگزار کرده‌اند. افراد، بدون داشتن دعوتنامه، اجازه‌ی حضور در این مراسم را نداشتند. هم‌چنین بیش‌تر آن‌ها فرزندان خانواده‌های بسیار ثروتمند عربستانی بوده‌اند و اعتراف کرده‌اند که با یکدیگر روابط نامشروع جنسی داشته‌اند و انواع مواد مخدر و مشروبات الکلی را مصرف می‌کنند.

انگشترهای تیغ‌دار، دست‌بندهای عجیب و گردنبندهای اسکلتی با موهای بلند یا سر طاس، از نشانه‌های ویژه گروه‌های همسو با شیطان‌پرستی است.

از دیگر نشانه‌های این افراد، مدل موهای عجیب و غریبشان است. بیش‌تر آن‌ها ابروهایشان را می‌تراشند یا به سمت بالا طراحی می‌کنند. رنگ آرایششان اغلب مشکی، بنفش و قرمز تند است و پوست بدنشان را با اشکالی مانند جمجمه، صورتک‌های شیطانی و سمبل‌هایی خالکوبی می‌کنند. لباس‌هایشان از جنس جیر و چرم، و بیش‌تر به رنگ مشکی و قرمز است. چکمه‌های چرمی ساق بلند که اغلب با فلز تزئین شده است، می‌پوشند.

ابوشهرزاد عزیز!

به گلدونه بگو که یک چیز دیگر هم فهمیدم، این که یکی از محققان گفته است: تابستان سال ۲۰۰۲ میلادی، از طرف تلویزیون هلند، برای تدریس به دانشجویان کرد شاغل در تلویزیون کردستان عراق (KTV)، به آن‌جا سفر کردم. یکی از مسئولان تلویزیون کردستان که مأمور امور دانشجویان بود، گفت: من رهبر شیطان‌پرستان هستم. به‌نظرم جالب آمد. از او خواش کردم که مرا با آن‌ها آشنا کند. نتیجه دیدار آن شب این بود که فهمیدم، مراسم حج شیطان‌پرستان به رسم هر ساله، دو روز دیگر در پرستشگاه «لالش»، روستایی در مرکز کردستان عراق، برگزار خواهد شد. این پرستشگاه همانند آتشکده‌های بزرگ

فکر کردید این «دیدار آشنا» بی‌ها وقتی می‌خواهند ویژه‌نامه کار کنند، می‌روند توی اتاق، در را به روی خود می‌بندند، پشت میز می‌نشینند و همین جور الکی برای خودشان کاغذ سیاه می‌کنند؟ نخیر!

پشت برگ برگ این مجله، تحقیق و بررسی خوابیده، مطالعه خوابیده، تجربه و سفرهای علمی خوابیده، از همه مهم‌تر استعداد خوابیده.

مثلاً برای همین ویژه‌نامه حاضر، فکر کردید من بی‌کار بودم؟ نخیر! نشستم و کلی فکر کردم، به مغز گلدونه‌ایم فشار آوردم تا توانستم یک راه خوب پیدا کنم. الان هم «ابوشهرزاد» یک کلاه مکزیکی گذاشته روی سرش، یک چیزی گرفته توی دستش و نشسته پشت لب‌تاپش. راستش از همان روزی که ابوشهرزاد این جوان‌های «دورآبادی» را فرستاد فرارمغزها (بیخشید!) فرستاد دنبال تحصیل علم و این جور چیزها) دیگر دستش به پر و قلم و دوات نرفت. رفت یک لب‌تاپ قسطی خرید تا از قافله‌ی پیشرفت دورآباد، دور نماند. می‌پرسم: ابوشهرزاد! آن چیست توی دستت؟

می‌گوید: باز هم تو از این سئوال‌ها پرسیدی؟ پس من این قصه‌های دورآباد را برای کی می‌نوشتم؟ این چیق کدخدا فریدون است.

می‌گویم: حالا چی شده چیق کدخدا را قرض گرفته‌ای و این تیپ و قیافه را زده‌ای؟

می‌گوید: ما یا کاری را شروع نمی‌کنیم، یا اگر شروع کردیم، تا آخرش می‌رویم. وقتی که این قبیله «آلولویی» ها سر به نیست شدند و غلام دچار افسردگی حاد شد و تو پیشنهاد دادی که من غلام را برای تحقیق درباره «شیطان‌پرستی» بفرستم کشورهای مختلف، به سرم زد خودم هم بروم مکزیک، یک سر و گوشی آب بدهم.

می‌گویند، آن‌جا توی مراسم‌هایشان مشعل‌هایی روشن می‌کنند که چنان فر و فر دود می‌کند که چشم، چشم را نمی‌بیند. بعد یک چیزی می‌گذارند سر چیق‌هایشان و دودش را می‌دهند هوا. من هم برای این که به عنوان عامل نفوذی شناخته نشوم، تغییر قیافه داده‌ام.

می‌گویم: دست شما درد نکند! ولی جناب ابوشهرزاد! من فقط خواستم غلام درباره کشورهای مسلمان تحقیق کند.

- خُب من هم برای تکمیل تحقیقات می‌خواهم به مکزیک ... بروم. در این صورت تو درباره کل جهان

خداحافظی پکی دو ماهه گلدونه!

روزهایی بود که گلدونه، وقتی که دلتنگ می‌شد، می‌نوشت؛ یعنی برای دلش می‌نوشت. ولی این روزها نوشتن برایش شده یک کابوس، دلهره، اضطراب... این روزها آن قدر خسته است که دلش می‌خواهد از همه دوستانش خداحافظی کند، چمدانش را ببندد، راه بیافتد و برود. برای او که برای دلش می‌نوشت، سفارشی نویسی شده یک بختک.

سوژه شیطان پرستی بدجوری ازش دل و دماغ گرفت. هم روحش را آزرده و هم جسمش را خسته کرد. «نازدانه»ها و «شادونه»های زیادی هستند که می‌توانند جای خالی‌اش را پر کنند. اهل «ناز گذاشتن» هم نیست، باشد برای وقتی که خریداری باشد. برای دی‌ماه قلمش را بوسیده و گذاشته روی میز. دستش نمی‌رود که برش دارد.

شیراز و در غرب ایران ساکن هستند. لباس‌هایی با نمادهای شیطانی، انتشار سی‌دی، کاست و پوسته‌های مربوط به خوانندگان متالیکا، گسترش سایتهای وبلاگ‌های مربوط به شیطان پرستی، تبلیغ و اطلاع‌رسانی از طریق پارتی‌های شبانه، گفت‌وگوهای دوستانه؛ به‌ویژه در مناطق مرفه شهرها، تبلیغ در تالارهای گفت‌وگوهای مجازی موسیقی متال از مهم‌ترین عوامل تشدید نفوذ شیطان پرستی در بین جوانان و نوجوانان محسوب می‌شود.^۴

ابوشهرزاد جان! من سعی می‌کنم تحقیقاتم را کامل کنم، فعلاً خداحافظ! ابوشهرزاد نفسش را با صدا بیرون می‌دهد و تکیه می‌دهد به صندلی. می‌گوید: دست شما هم درد نکند ابوشهرزاد! خیلی زحمت کشیدی. و یک پرینت از ایمیل غلام می‌گیرم.

پی‌نوشت‌ها:

۱. <http://mojtabas.blogfa.com/cat-۱۰.aspx>
۲. <http://mojtabas.blogfa.com/cat-۱۰.aspx>
۳. <http://mouood.org/content/view/۸۴۲۴/۳>
۴. <http://metalbazha.blogfa.com>

است که از سه قسمت تشکیل می‌شود: شبستان، محوطه حیاط، صحن دوزخ (محلی که مراسم حج در آن برگزار می‌شود).

آن‌چه توجه مرا جلب خود کرد، نام «ملک طاووس» بود که به صورت سنگ برجسته‌ای بر دیوار، نقش بسته بود. طاووس نزد یزیدیان نماد شیطان است. آن‌ها شورش شیطان و سجده نکردن او در برابر انسان را شورشی برحق می‌دانند!

بخش مهم این مراسم پرتاب دستمال به سنگ برجسته‌ای بود که از دیوار غار بیرون زده بود. این مرحله، اصلی‌ترین مرحله حاجی شدن است که باید با چشمان بسته، از فاصله هفت متری دستمال سیاه بزرگی را به طرف سنگ پرتاب کنند. اگر سه بار موفق شدند این عمل را انجام دهند، حجتشان قبول است؛ والا باید دو روز بعد، بازگردند و دوباره این عمل را انجام دهند!^۲

متأسفانه یک چیز دیگر هم فهمیدم و آن این‌که، یکی از کانال‌های ورود شیطان پرستی به ایران، موسیقی‌های شیطان پرستی است. برخی از جوانان ایرانی برای نشان دادن تغییر و تحول درونی خود، به این نوع موسیقی روی می‌آورند و بدون دانستن معانی ترانه‌ها آن‌ها را زمزمه می‌کنند.

دیدنی ابوشهرزاد؟ چه قدر گفتم بیایید این فرهنگ آلولویی را زنده کنیم، توجه نکردید، حالا این هم نتیجه‌اش. باز آن‌ها شرف داشتند به این شیطان پرست‌ها. حالا هی مقاله بنویسید و برنامه پخش کنید. راست می‌گویید، یک حرکت پارتیزانی بکنید و اطلاعات جوان‌ها را زیاد کنید. این روزها زیورآلاتی با سمبل‌های شیطان پرستی به‌فروش می‌رسد که جوان‌ها از مفهوم آن‌ها بی‌اطلاعند. بیش‌ترین تعداد شیطان پرستان در شهرهای تهران، کرج،

...!!
الان شما ها با من
هستید؟!
خیلی مخلصیم
بابا!!!

